

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیدهای رقیق شدن قلب

مؤلف: قسمت علمی در دار ابن خزیمه

مترجم: پدرام اندایش

نام کتاب: کلیدهای رقیق شدن قلب

مؤلف: قسمت علمی در دار ابن خزیمه

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله تعالی است و صلوات و سلام بر پیامبر و بر آل و اصحابش و کسی که او را یاری می‌دهد و اما بعد:

قلب همان ظرف ایمان است و برپا دارنده‌ی درست بودن جسم انسان، هر وقت قوی شود، صاحب آن قوی می‌شود و هرگاه ضعیف و پست شود، صاحب آن پست و ضعیف می‌شود.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ألا وإن في الجسد مضغة إذا صلحت صلح سائر الجسد، وإذا فسدت فسدت سائر الجسد، ألا وهي القلب» (آگاه باشید که در بدن تکه گوشتی وجود دارد، وقتی اصلاح شود بقیه‌ی بدن

اصلاح می‌شود و وقتی فاسد شود، بقیه‌ی بدن فاسد می‌شود، آگاه باشید که آن همان قلب است^(۱).

اگر قلب صالح باشد با نور الله جل و علا منور می‌شود و با لباس تقوا و پرهیزگاری مزین می‌شود و در آن علامت‌های رقت و اصلاح آشکار می‌گردد و دارنده‌ی آن را نمی‌بینید، مگر آن که مهربان، دلسوز، فروتن، متواضع، پیشی گیرنده به سوی خیر و فضیلت و به دنبال رونده‌ی هر نیکی و خوبی و مشتاق دیدار الله سبحانه و تعالی می‌باشد.

قلب چیزی نیست، مگر ظرف اعمال، آنها را حمل می‌کند و بر آنها اثر می‌گذارد و اصلاح و فساد آن بر حسب اصلاح و فساد اعمال می‌باشد!! راه روش بنده و اخلاق او با تغییر قلب و حالات آن تغییر می‌یابد و او را بین سلامتی و بیماری، خوشبختی و بدبختی قرار می‌دهد و بر حسب موافق

(۱) رواه البخاری (۵۲) و مسلم رقم (۱۵۹۹).

بودن با اعمال دینِ الله جل و علا و زیاد بودن و کم بودن آن و
اخلاص آن دچار رقت و قسوت (سنگدلی) می شود.

فَمَا سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِلَّا لَأَنَسِهِ

وَلَا الْقَلْبُ إِلَّا أَنَّهُ يَتَقَلَّبُ

ماهیت قلب چیست؟ صفات آن چه می باشد؟ سبب های
رقیق شدن و رقت آن چه می باشد؟ همچنین سبب های قسوت
آن چه می باشد؟

مَقِیْقَتِ قَلْب

حقیقت قلب مانند بدن است و مثبت و منفی می شود، آن
سالم شده و مریض می گردد، گرسنه شده و سیر می گردد،
خوشبخت شده و بدبخت می گردد، لباس پوشیده و لخت می -
گردد و تمامی آنها بر اساس چیزهایی است که بر آن اثر می -
گذارد و آن را احاطه می کند.

قلب مریض می شود و مریضی آن کفر و شک، شکِ

همراه اضطراب و شرک، کینه و حسادت، غیبت و دروغ، به شگفت آمدن بیجا و غرور و دیگر اموری است که با این معانی در ارتباط است و با آن در شرّ واقع می‌شود.

داروی این بیماری‌ها با توبه بدست می‌آید و همچنین سختی دادن قلب و مشغول نمودن آن به آنچه که به آن سود می‌رساند، نیز درمانی دیگر است.

ابراهیم الأحوص گفته است: داروی قلب پنج چیز است:

۱- خواندن قرآن با تدبیر قلبی.

۲- خالی گذاشتن شکم.

۳- نماز شب.

۴- زاری نمودن هنگام سحر.

۵- همنشینی با صالحان.

از ابراهیم بن حسن درباره‌ی سلامت قلب سوال شد و گفت: گوشه گیری، خاموش شدن، ترک شنیدن آنچه درباره‌ی مردم گفته می‌شود، قلب را با گناه و کینه همراه ننمودن و دادن

حق کسی که به او ظلم نموده است [باعث سلامت قلب می-شود].

همچنین قلب با دوست داشتن دنیا و روی کردن به آن مریض می‌شود و اگر به این بیماری گرفتار شود، درمان آن توسط صاحبش سخت می‌شود، رسول الله ﷺ فرموده است: «لا يزال قلب الكبير شاباً في اثنتين حب الدنيا وطول الأمل» (قلب پیران، جوان [و کوچک] نمی‌ماند، مگر با دو چیز: دوست داشتن دنیا و طولانی شدن آرزو).

اسحاق بن محمد گفته است که رابعه گفت: «قلبهایشان را به دوست داشتن دنیا در برابر الله ﷻ مشغول می‌دارند و اگر آن را ترک کنند، در ملکوت گشت و گذار خواهند داشت و به سوی آنها فایده‌های نادر باز می‌گردد». ابن سماک آورده است از زنی بادیه نشین شنید که می‌گفت: اگر قلبهای مؤمنان از آنچه برای آنها در حالت غیب از خیر ذخیره شده است، تفکر می‌نمود و بر آن مطلع می‌شد، زندگی دنیا دیگر برای آنها

وصفی نداشت و در آن چشم روشنی برای آنها وجود نمی‌داشت.

حسین الحامدی گفته است: از حارث بن أسد شنیدم که می‌گفت: بلای بنده تعطیل نمودن قلب از فکر نمودن به آخرت است و آن چیزی است که باعث ایجاد غفلت در وی می‌شود. أبو الخیر تینانی گفته است: بر قلب حرام است که با دوست داشتن دنیا، بسته شود و در جان غیب [که همان آخرت است] سفر نکند.

گاهی قلب بعد از سلامتی‌اش، مریض می‌گردد و آن گرسنه می‌شود، همان گونه که بدن‌ها گرسنه می‌شوند و گرسنگی آن از کم بودن غذا و نوشیدنی نمی‌باشد و فقط در غفلت از یاد الله جل و علا می‌باشد و همچنین انس گرفتن به چیزی یا کسی غیر از وی و مشغول شدن به آنچه که نیاز و حاجت او را بر آورده نمی‌کند، بلکه آتش آن را برافروخته می‌کند.

مشغولیت‌هایی وجود دارد که قلب را احاطه می‌کند و آن را اسیر اعتیادی می‌نماید که باعث مشغول شدن آن می‌شود و از آن فراغت و راحتی نمی‌یابد و سبب گرسنگی و بیماری آن می‌شود و با کنار گذاشتن آن مشغولیت‌ها آن قوی می‌شود و با دوری از آنها به آرامش می‌رسد.

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «غزای نبی من الأنبياء فقال لقومه: لا يتبعني رجل قد ملك بضع امرأة وهو يريد أن يبنى بها ولما بين، ولا آخر اشتری غنماً أو خلفات وهو ينتظر أولادها» (پیامبری از پیامبران جهاد نمود و [قبل از آن] به قومش گفت: مردی که با زنی ازدواج نموده است و می‌خواهد او را به خانه‌اش بیاورد و هنور او را به خانه‌اش نیاورده است و کسی که گوسفند یا شترهایی را خریده است و منتظر فرزندان آنها می‌باشد، مرا همراهی

نکند)^(۱).

آن پیامبر ﷺ فقط شرطی را قرار داد که نباید در بین لشکریان او کسی وجود داشته باشد که قلبش را به غیر الله تعالی و جهاد در راه وی مشغول نموده باشد و باید آن را به سوی آخرت متوجه ساخته باشد. زیرا مشغولیت‌ها باعث طولانی شدن آرزو و ناراحتی از مرگ می‌شوند و آن باعث ترسو شدن و باز داشته شدن از اراده و صبر می‌شود.

ثابت گفته است: به عیسی ﷺ گفته شد: چرا الاغی نمی‌گیری که برای رفع نیازت سوار بر آن شوی؟ گفت: من گرامی‌تر از این نزد الله [تعالی] می‌باشم که برای من چیزی قرار دهد که باعث مشغولیت من به آن می‌شود».

حارث بن نبهان گفته است: به مکه رسیدم و به مالک بن دینار ظرف آب کوچکی هدیه دادم و آن نزد وی بود، روزی

(۱) رواه البخاری (۳۱۱۴) و مسلم (۳۲).

آمدم و در مجلس او نشستم وقتی کارش تمام شد، به من گفت: ای حارث! بیا و این ظرف آب را بگیر! زیرا در قلبم مشغولیت ایجاد کرده است! گفتم: ای ابویحیی فقط آن را برای تو خریدم تا در آن وضو بگیری و توسط آن [آب] بنوشی. گفت: ای حارث! من به مسجد داخل شدم و شیطان نزد من آمد و به من گفت: ای مالک! ظرف آب تو دزدیده شده است و به همین دلیل قلبم به آن مشغول شد!

أبو محمد المرتعش گفته است: «آرامش قلب توسط چیزی به غیر از مولی، مجازات الله [تعالی] را در دنیا جلو می‌اندازد». یحیی بن معاذ گفته است: عبادات توجه نمودن به رازها و خارج کردن تمامی آنچه غیر از الله ﷻ در قلب است، می‌باشد. اما قلبی که عریان و لخت است و دلیل آن، از بین رفتن تقوا می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الاعراف: ۲۶] (و لباس تقوا بهتر است) وقتی تقوا از قلب خارج شود، نیت آمیزش در شخص زیاد می‌شود و

گرسنگی آن شدت می‌یابد و مریضی آن قوی می‌شود و لباس و پوشش آن پاره پاره می‌شود، آن را در برابر پایین‌ترین و ضعیف‌ترین مشکلات دنیا قوی نمی‌یابید و صاحب آن را غمگین و اندوهناک می‌یابید و او از فقر گلایه می‌کند در حالی که ثروتمند است و از بیماری شکایت می‌کند در حالی که سالم است و از کوری گلایه می‌کند در حالی که بینا است و از تنگی اعتراض می‌کند در حالی در قصر زندگی می‌کند!

آن سببی ندارد، مگر فسادى که به قلب رسیده است و در نتیجه عقل، جان، نفس و بدن او را فاسد نموده است، مالک هر چیزی که می‌شود به درمان او کمکی نمی‌کند و او را آرامش نمی‌دهد و درمان آن میسر نمی‌باشد، مگر با از بین بردن بیماری. دارویی ندارد، مگر تقوا. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸] (آگاه باشید که با یاد الله، قلبها اطمینان خاطر می‌یابد).

سهل بن عبد الله گفته است: زمانی وجود ندارد، مگر آن

که الله ﷻ در آن از قلب بندگان اطلاع دارد و در هر قلبی چیزی غیر از خودش را بیابد، شیطان را بر آن مسلط می‌کند. عبد الجبار بن بشران گفته است: از سهل شنیدم که می‌گفت: کسی که به الله ﷻ که [به علم و رحمت خود] نزدیک به وی است بنگرد، از قلبش تمامی آنچه غیر الله ﷻ است خارج می‌گردد و کسی که در پی رضایت‌مندی او باشد، الله ﷻ او را رضایت‌مند می‌کند و کسی که قلب خود را تسلیم کند، الله ﷻ اعضای بدن او را به دوستی می‌گیرد.

محمد بن سعید تمیمی العابد گفته است: جوانی را در ساحلی در شام دیدم، گفتم: ای جوان از چه زمانی اینجا هستی؟ گفت: نمی‌دانم. گفتم: برای چه؟ گفت: زیرا برای کسی که دوست دارد زمان را بشمارد، آن برای وی زشت می‌شود! سپس سرود:

إذا فرقت بين المحبين سلوة

فحبك لي حتى الممات قرين

سأصفيك ودي ما حيت فإن أمت

بودک عظمی فی التراب دفین

مرتکب شدن به حرامها و مشغول شدن به دنیا و حرص داشتن بر آن و کوتاهی در امرهای الله تعالی و واجبات و غفلت از الله جل و علا، تمامی آنها باعث مخلوط شدن چیزهایی با قلب می شود که نور، صفا، پاکی و مهربانی آن را از بین می برد و آن را اسیر هوای نفس، شیطان، شهوت و نفسی که به بدی امر می کند، می نماید و در این زمان است که قلب از نور الله تعالی خالی می شود و تاریک و سیاه شده و بینش خود را از دست می دهد و چیزی را نمی فهمد.

ابن سمعون در مجلسش گفته است: آیا سخن رسول الله ﷺ را شنیده اید که: «إن الملائكة لا تدخل بيتا فيه صورة ولا تمثال»^(۱) (ملائک داخل خانه ای که در آن تصویر و

(۱) رواه البخاری (۳۲۵۵) ومسلم (۸۷) واللفظ له.

مجسمه باشد، نمی‌شوند) وقتی فرشته به خانه‌ای وارد نمی‌شود که در آن تصویر و مجسمه باشد، پس چگونه شاهدان حق به قلبی داخل می‌شوند که در آن اوصافی به غیر از وی از نوع بشر می‌باشد؟!.

پگونه قلب رقیق می‌گردد

اما چگونه قلب رقیق و متواضع می‌شود؟ این اتفاق نمی‌افتد، مگر با شناخت بیماری و داروی آن و اراده نمودن به از بین بردن آن از قلب و پاک کردن آن و استفاده از دارو و درمان در جای خود.

مردی به حسن بصری گفت: ای ابوسعید! نزد تو از قسوت قلبم شکایت می‌کنم. گفت: آن را با ذکر گفتن درمان کن!

روایت شده است که مردی از عایشه رضی الله عنها پرسید: داروی قسوت قلب چیست؟ او را به عیادت مریض،

تشییع جنازه و انتظار مرگ، امر نمود!

مردی نزد مالک بن دینار از قسوت قلبش شکایت نمود
و او به وی گفت: دائماً روزه بگیر و اگر باز قسوت قلب را
یافتی، نمازت را طولانی کن و اگر باز قسوت قلب یافتی،
غذایت را کم کن!

از ابن مبارک سوال شد: داروی قسوت قلب چیست؟
گفت: کم بودن دیدار.

امام ابن قیم رحمه الله سخنی زیبا را درباره‌ی رقت قلب
جمع آوری نموده است و گفته است: برای هر چیزی جلا
دهنده‌ای وجود دارد و جلا دهنده‌ی قلب یاد الله عَلَيْهِ السَّلَام است.

شکی وجود ندارد که قلب زنگ می‌زند، همان گونه که
مس و نقره و دیگر چیزها زنگ می‌زنند و جلا دهنده‌ی آن
ذکر می‌باشد و آن را جلا می‌دهد تا آن که به مانند زنی سفید
رو می‌شود و اگر آن [ذکر گفتن] ترک شود، [قلب] زنگار
می‌زند و وقتی او (الله تعالی) را یاد می‌کند، آن را جلا می‌دهد.

زنگار قلب از دو چیز است: غفلت و گناه.

و جلا دادن آن با دو چیز است: طلب آمرزش و ذکر.

کسی که در بیشتر اوقات غفلت دارد، زنگار بر قلبش طبقه طبقه ایجاد شده است و آن زنگار به جهت غفلت می- باشد و وقتی قلب زنگار بزند: امور در نزد وی به شکل خود آنها، شناخته نمی شود، باطل را به صورت حق می بیند و حق را به صورت باطل می بیند و هر چه طبقات زنگار بر آن زیاد شود، تاریک تر می شود و حقایق به شکل واقعی آن، در آن آشکار نمی شود.

وقتی زنگار و سیاهی بر آن تراکم پیدا کند و آلوده شدن بر آن چیره گردد! تصور و درک شخص فاسد می شود و حق را قبول نمی کند و باطل را زشت نمی شمارد و این از بزرگترین مجازاتهای قلب است و دلایل اصلی آن غفلت و تبعیت از هوای نفس می باشد، زیرا آن دو، نور قلب را خاموش نموده و بصیرت آن را کور می نمایند. الله تعالی

می‌فرماید: ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [الکھف: ۲۸] (و از کسی اطاعت نکن که قلبش را از یاد ما غافل نموده‌ایم و از هوای [نفسش] تبعیت می‌کند و امر او ضایع و معطل گشته است)^(۱).

بنابراین راه رقت قلب، اطاعت کردن، سپس ذکر و استغفار است.

اما طاعات، اطاعت از الله تعالی نوری است که توسط آن نور و روشنی قلب زیاد می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ [النور: ۳۵] (نوری است بر فراز نور، الله [تعالی] با نورش هر که را بخواهد هدایت می‌فرماید).

محمد بن حامد گفته است که أحمد بن خضرویه گفت: قلبها به مانند ظرفها می‌باشند، وقتی با حق پر شوند زیاد شدن

(۱) صحیح الوابل الصیب من الکلم الطیب ص ۸۰.

نور آنها در اعضای بدن آشکار می‌گردد و اگر با باطل پُر شوند، تاریکی آن بر اعضای بدن آشکار می‌گردد.

اما طلب آمرزش و ذکر گفتن، قلب را صیقل می‌دهد و تاریکی و غفلت آن را از بین می‌برد و دوباره آن را زنده می‌نماید. ابوموسی رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل الذی یذكر ربه والذی لا یذكر ربه مثل الحی والمیت» (مثال کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که پروردگارش را یاد نمی‌کند، به مانند [شخص] زنده و مرده است)^(۱).

مهمترین طاعاتی که توسط آنها رقت قلب ایجاد می‌شود:

۱- انجام واجبات، همان گونه که الله جل و علا امر فرموده است.

۲- دوری کردن از گناهان کبیره و صغیره، مخصوصاً دروغ‌گویی، غیبت، حسادت و خبرچینی.

(۱) رواه البخاری ۲۰۶/۱۱ الفتح، ومسلم (۶۸/۶) النووی).

۳- مشغول شدن به یاد نمودنِ الله جل و علا یا مداومت به اذکار صبح و شام و دائماً طلبِ آمرزش نمودن در بقیه‌ی زمانها.

۴- مهربانی با ضعیفان و فقیران و نزدیک شدن به فقرا و محتاجان و به دیدار مریض رفتن و به دنبال جنازه رفتن، زیرا این اعمال قلب را زنده می‌کند و آن را فروتن می‌سازد و آن را سالم می‌نماید در حالی که آن قلب توجه به الله تعالی دارد و رغبت به عفو نمودن و رحمت وی در آن ایجاد می‌شود.

۵- تدبیر درباره‌ی آخرت و تفکر درباره‌ی قیامت و حالها و منازل و مشاهدات آن و آنچه الله متعال برای نافرمانان از عذاب و بدبختی و آتش مهیا نموده است و آنچه از نعمتها که برای بندگان صالحش آماده نموده است.

۶- خلوت نمودن با نفس و آن را مورد محاسبه قرار دادن و تازه کردن ایمان در آن با تفکر در آیات الله تعالی و

نعمتهايش.

۷- دوری از معاشرت ناشایست و اصلاح آنچه بر قلب
خطور می‌کند و به آن ضرر می‌رساند، زیرا آن درب شر بوده
و اصل آن می‌باشد.

علی بن حسین (امام سجاد علیه السلام) گفته است که ابوتراب
گفت: چیزی در عبادتها پُر منفعت‌تر از اصلاح آنچه بر قلب
خطور می‌کند، نمی‌باشد.

سبب‌های قسوت قلب

اما سببهای قسوت قلب هر چیزی است که باعث
می‌شود از الله جل و علا دوری صورت گیرد و باعث خشم و
غضب وی شود؛ زیرا قلب اگر برای الله تعالی باشد، دارای
رقت است و اگر برای غیر از او باشد، دارای قسوت و
سنگدلی می‌شود و باعث می‌شود که پند دادن به او سود ندهد
و خیرخواهی برای او منفعتی نداشته باشد، مگر آنچه که الله

تعالی بخواهد.

قلب فقط وقتی دارای قسوت می‌شود که فاسد گردد و فاسد شدن آن سبب‌هایی دارد که این موارد می‌باشند:

- ۱- دوری از طاعت الله تعالی و مشغول شدن به گناهان، این همان گونه که گفتیم باعث تاریک شدن نور قلب می‌شود، و بر آن پرده‌ای قرار می‌دهد که بین آن و بین حق فاصله می‌اندازد و سببی برای فساد و سنگدلی آن می‌شود.
- ۲- متعلق بودن به دنیا و حریص بودن بر آن و طولانی شدن آرزو.

سیار أبو الحکم گفته است: شاد شدن به دنیا و غمگین شدن برای آخرت در قلب بنده یکجا جمع نمی‌شود و اگر یکی از آنها در قلب ایجاد شود، دیگری فرار می‌کند.

نَافَسٌ فِی الدُّنْيَا وَنَحْنُ نَعِيبُهَا

وَقَدْ حَذَرْتَاهَا لِعُمُرِي خُطُوبُهَا

وما نحسب الأيام تنقص مدة
على أنها فينا سريع ديبها
كأنى برهط يحملون جنازتى
إلى حفرة يحثى على كثيها
وكم ثم من مسترجع متوجع
ونائحة يعلو على نحيها
وباكية تبكى على وإننى
لفى غفلة من صوتها ما أجيبها
أيا هادم اللذات ما منك مهرب
تحاذر نفسى منك ما سيصيبها
وإنى لمن يكره الموت والبلا
ويعجبه روح الحياة وطيبها
رأيت المنايا قسمت بين أنفس
ونفسى سيأتى بعدهن نصيبها

۳- فراموش کردن آخرت و آنچه از نعمتها که در آن قرار دارد: فراموشی آن باعث می‌شود تا لذت بردن از یاد آن و اراده‌ی دوباره نمودن به تفکر درباره‌ی نعمتهای بهشت در درون بنده از بین برود. مواردی که الله تعالی به بندگان صالحش وعده داده است که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده است و نه بر قلب بشری خطور کرده است.

خالد بن معدان گفته است: بنده‌ای نیست، مگر آن که در صورت او دو چشم است که توسط آن امر دنیا را می‌بیند و دو چشم در قلبش است که توسط آن امر آخرت را می‌بیند و اگر الله تعالی برای بنده‌ای خیری بخواهد، دو چشم قلبش را باز می‌کند و توسط آن وعده‌هایی که الله تعالی درباره‌ی عالم نادیده داده است را می‌بیند و اگر الله تعالی بر خلاف آن را برای کسی بخواهد او را در آن ترک می‌نماید، سپس قرائت نمود: ﴿أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] (آیا بر قلبهایشان قفلهایش زده شده است).

۴- مشغول شدن به آنچه قلب را فاسد می‌کند: فاسد کننده-
های قلب پنج مورد است:

أ- زیاد بودن معاشرت همانی است که در پس آن ضایع شدن
و عذاب وجود دارد، مانند همنشینی با سفیهان و انسانهای شرّ
و همراه مردم وارد شدن در امور حرام، مانند: غیبت و
خبرچینی... و همچنین همنشینی با آنها در امور مباح و این
نوع همنشینی از بزرگترین سبب‌های قسوت قلب می‌باشد و
بر مسلمان واجب است تا از آن خودداری کند و با جان و
بدنش از آن خودداری نماید و اگر نتوانست با احساسش!

ولا تجلس إلی أهل الدنایا

فإن خلائق السفهاء تعدی

ب- آرزوهای باطل: آرزوهای شرّ داشتن که باعث طمع نفس
به دنیا یا گناهان می‌شود، سرمایه‌ی شخص بی‌چیز است، زیرا
آن باعث بیماری قلب و ضعیف شدن کوشش و روی کردن به
دنیا می‌شود و او باید به دنبال آن نباشد و به آخرت روی

نماید که آن از بند کفشش به او نزدیک تر است.

ج- متعلق بودن به چیزی غیر الله تعالی: شرک در آن داخل می شود، مانند: فریاد خواهی از غیر الله تعالی و توکل نمودن به غیر الله متعال و امید، رغبت و طمع داشتن به چیزی غیر از الله سبحانه^۱، این اعمال باعث فساد و قسوت قلب شده، زیرا صاحب آن دارای نور ایمان و روشنی قلب نمی باشد.

د- غذا خوردن: غذا به ذاته فاسد کننده نمی باشد و فقط وقتی این چنین می شود که خوردن به حالت زیاده روی برسد و یا آن که از راه حرام بدست بیاید، یکسان است که آن ناحقی در حق الله تعالی باشد، مانند: خوردن گوشت مردار، یا خون، یا گوشت خوک و یا ناحقی در حق بندگان باشد، مانند: خوردن

۱ - چون همه کاره ی عالم هستی، الله تعالی می باشد و برگگی از روی میلیاردها درخت بر روی زمین نمی افتد، مگر به علم و اجازه ی وی، بنابراین ترس، امید، توکل، کمک خواستن و ... باید فقط از الله متعال صورت پذیرد. (مترجم)

عذایی که از راه دزدی یا غصب کردن یا غارت بدست بیاید.
زیاده‌روی در خوردن باعث سنگین شدن طاعات می-
شود و نفس را از شتاب به سوی کارهای خیر باز می‌دارد و
خوردن حرام عقل را باطل می‌کند و نفس را مسخ شده می-
گرداند و برکت فکر و بدن را از بین می‌برد.

ه- زیاد خوابیدن: یا خوابیدن در غیر ساعات طبیعی آن،
زیاد خوابیدن، احساس را می‌کشد و ذهن را تنبیل می‌کند و
نشاط قلب و بدن را از بین می‌برد و این چنین است خوابیدن
در غیر ساعات طبیعی آن، باعث از بین رفتن آرامش روح
می‌شود و با فطرتی که الله تعالی آن را آفریده است، مخالفت
می‌کند.

بهترین خواب: نیمه‌ی اول شب و یک ششم آخر آن
است و اندازه‌ی آن هشت ساعت است.

ابن قیم رحمه الله گفته است: این پنج مورد نور قلب را
خاموش می‌کند و بصیرت آن را کور می‌نماید و شنوا بودن آن

را سنگین می‌کند و اگر آن را کور و کر نگرداند، تمام قوت آن را از بین می‌برد و سالم بودن آن را سست می‌کند و جلوی اراده‌ی آن را می‌گیرد و کوشش آن را متوقف می‌نماید و او را وارونه می‌گرداند و کسی که احساسی از آن ندارد، قلبش مرده است و چیزی که مرده باشد، زخمی شدن را درک نمی‌کند، آن باعث می‌شود تا به کمالش نرسد و جلوی آن را می‌گیرد تا به چیزی که برای آن آفریده شده است و باعث به نعمت رسیدن، سعادت، تازگی، و لذت آن می‌شود، نرسد.^(۱)

امری که پوشیده نیست این است که اگر قسوت در قلب ایجاد شود، اخلاق صاحب آن تغییر می‌یابد و او آن را نمی‌بینید، شخص ستمگر، سنگدل می‌شود و از عبادت دوری می‌نماید و مشغولیت آن فقط در چیزهای پست و لهو و پوچ می‌گردد، بیمار و مریض بوده و راه توبه و مسیر بازگشت را

(۱) مدارج السالکین (۱/۴۵۱).

نمی شناسد!

أبو العتاهیه گفته است: ابونواس را در مسجد دیدم و او را
پند دادم و به او گفتم: چرا پشیمان نمی شوی؟ تو را چه شده
است که خود را باز نمی داری؟! سرش را به سوی من بلند
نمود و گفت:

أترانی یا عتاهی

تارکا تلک الملاهی

أترانی مفسدا بالنس—

ک عند القوم جاهی

گفت: وقتی در پند دادن به وی پافشاری کردم گفت:

لن ترجع الأنفس عن غیها

ما لم یکن منها لها زاجر

بله، ابونواس راست گفت، ولی ندانست که سبب نفرت
ایجاد شدن در نفس نسبت به پند، همان قسوت قلبی است که
فهم و بصیرت آن را از بین برده است و آن را محل پستی و

کوری قرار داده است.

نواس بن سمعان رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
 «ضرب الله مثلا صراطا مستقيما، وعلى جنبتي الصراط سوران، فيهما أبواب مفتحة، وعلى الأبواب ستور مرخاة، وعلى الصراط داع يدعو يقول: يا أيها الناس! اسلكوا الصراط جميعا ولا تعوجوا. وداع يدعو على الصراط، فإذا أورد أحدكم فتح شيء من تلك الأبواب قال: ويلك! لا تفتحه فإنك إن تفتح تلجه. فالصراط: الإسلام، والستور: حدود الله، والأبواب المفتحة: محارم الله. والداعي من فوق: واعظ الله يذكر في قلب كل مسلم» (الله [تعالی] مثال راه مستقیمی را بیان می‌دارد و در دو طرف آن دیواری است که بر آن دو [دیوار] دریهایی باز وجود دارد و بر دریه‌ها پرده‌هایی سست وجود دارد و در مسیر راه دعوت کننده‌ای است که می‌گوید: ای مردم! همگی راه را انتخاب کنید و منحرف نگردید! و دعوت کننده‌ای به سوی راه دعوت می‌نماید. وقتی یکی از شما می‌خواهد آن

دربها را باز نماید، می‌گوید: وای بر تو! آن را باز نکن و اگر
آن را باز کنی به آن داخل می‌شوی. راه همان اسلام است و
پرده‌ها مرزهای الله [تعالی] و دربهای باز، حرامهای الله [متعال]
می‌باشد و دعوت دهنده‌ای که از بالا [دعوت می‌دهد] همان
پند دهنده‌ی الله [متعال] است که در قلب هر مسلمانی [آن را]
یاد می‌کند.^(۱)

(۱) رواه أحمد (۱۸۲/۱) ، والحاكم (۷۳/۱) ، وقال صحيح على
شرط مسلم ، ووافقه الذهبي، وصححه الألبانی فی المشكاة
(۶۷/۱).